

فدائی

ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران

انتخابات قلبی را تحریم کنیم

دوره دوم - سال دوم - مرداد ماه ۶۴ - قیمت ۳۰ ریال

شماره ۱۵

اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران

درباره :

اعدام رفیق مهرداد پاکزاد، فرزند راستین خلق

بقرار اطلاع رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در جریان اعدامهای دستهجمعی اخیر گروهی از کادرهای جنبش کمونیستی ایران را که در اسارت بوده‌اند، به جوخه تیرباران سپرده است. در این میان تاکنون نام رفیق مهرداد پاکزاد عضو کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران مشخص شده است.

رفیق مهرداد پاکزاد، افسر انقلابی ارتش که از مبارزان پراسابقه راه آزادی و استقلال و از رهبران پیگیر آرمان کمونیسم در میهن ما بود و در جریان جنبش انقلابی سالهای ۵۷ - ۱۳۵۶ پس از سالها زندان و شکنجه از اسارت رژیم منفور شاه رهائی یافت، در تاریخ ۱۸ آبانماه ۱۳۶۴ توسط ماموران رژیم جمهوری اسلامی در تهران دستگیر شد و از همان روز تا لحظه اعدامش زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار داشت.

هم اکنون عده بیشتری از کمونیستها و سایر زندانیان سیاسی در معرض اعدام قرار دارند. کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران از همه نیروهای ترقیخواه ایران و جهان می‌خواهد که به حمایت از زندانیان سیاسی ایران و برای جلوگیری از اعدامهای دستهجمعی بیشتر، فریاد اعتراض خود را علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و علیه شکنجه و اعدام بلند کنند و همبستگی خود را با کسانی که به جرم دفاع از آزادی، استقلال و عدالت شکنجه و اعدام می‌شوند، گسترش دهند. همبستگی نیروهای انقلابی ایران و جهان و برانگیختن افکار عمومی جهانیان علیه جنایات رژیم، مبارزه عادلانه مردم ایران را تقویت می‌کند و مانعی جدی در برابر اعدام‌های دستهجمعی زندانیان سیاسی ایران بیجود می‌آورد.

مرکز بر رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی

گسترده‌تر باد همبستگی جهانی با مبارزات عادلانه مردم ایران

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران - مردادماه ۱۳۶۴

سکتاریسم و الزامات

جنبش کارگری و کمونیستی
رسالت جنبش کمونیستی ایران سازماندهی مبارزه طبقاتی کارگران، تامین وحدت طبقه کارگر در اتحاد با دیگر طبقات و اشرار خلق و بنای جامعه سوسیالیستی است. اگر این جنبش با وجود پیشینه ۷۰ ساله‌اش و علی‌رغم از سرگتراندن سه مقطع انقلابی مهم پس از انقلاب مشروطیت نتوانسته است در رهبری انقلاب قرار گیرد، اگر پس از انقلاب بهمن ۵۷، بموازات منزوی شدن حاکمیت نتوانسته به اکتزاتیوی نیرومند تبدیل شود و تداوم جنبش انقلابی را تامین کند و بالافره اگر در شرایط کنونی، با وجود سربلند کردن مجدد جنبش کارگری و توده‌ای این جنبش قادر نیست آنها را از خودانگیختگی و در نتیجه به هیز رفتن انرژی‌ها نجات دهد، بخاطر آنست که جنبش کمونیستی در نتیجه رخنه و نفوذ ایده‌های رفرمیستی، دکماتیستی و سکتاریستی و خطمشی و پراتیک ناشی از آنها در ایفای رسالت تاریخی خود موفق نبوده است.

این ناتوانی باعث شده است که جنبش کمونیستی در بحرانی عمیق فرو رود. و این درحالی است که فشار طاقت‌فرسای رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، ناراضیاتی عمیق کارگران و توده‌ها و گسترش برآمدهای توده‌ای حضور هر چه فعالتر کمونیستها و نقش سازمانگرانه آنها را بیش از هر زمان دیگری می‌طلبد. به همین دلیل است که امروزه درجه احساس مسئولیت و رشد و بلوغ هر جریان متعلق به جنبش کمونیستی و هر کمونیست بستگی مستقیم با این دارد که تا چه حد در راه حل واقعی بحران جنبش کمونیستی و در راه پاسخگویی به الزامات و نیازهای مبرم جنبش کارگری و توده‌ای موجود تلاش می‌کند.

پلنوم ششم کمیته مرکزی سازمان، پس از تحلیل این بحران، دو رشته وظایف را در راستای حل آن در برابر سازمان قرار میدهد: اول: پیشبرد پراتیک انقلابی بمنظور یاری رساندن به مبارزه کارگران و مردم و سازماندهی این مبارزه در راستای تقویت پیوند سازمان با کارگران و توده‌ها. دوم: مبارزه در راه وحدت رزمنده و انقلابی جنبش کمونیستی که تقویت ثقل انقلابیون کمونیست گام مقدماتی و مبرم در این راستا و پاسخگوی دیگر الزامات جنبش است. انجام این دو وظیفه که هر دو با هم ارتباط تنگاتنگ دارند، انقلابیون کمونیست را توانا می‌سازد که هم در راه منافع آتی جنبش کمونیستی و کارگری گام بردارند و هم به الزامات کنونی جنبش پاسخ دهند. مسئله اساسی این است که امروز تشکل طبقه کارگر و تجهیز این طبقه به رهبری سیاسی خود منوط به برداشتن گام‌های عملی برای انجام این دو وظیفه است. اگر می‌بینیم که طبقه کارگر ایران هنوز تا تبدیل شدن به "طبقه‌ای برای خود" راه نرازی درپیش دارد، اگر می‌بینیم که کارگران با وجود آنکه از وحشیانه‌ترین انواع استثمار و

"هسته های ضد جنک" را سازمان دهیم!

ژنان اصفهان، در هر گام خود با عوامل سرکوب کمیته و سپاه و دسته‌های اوباش موتورسوار رژیم رو دررو می‌کردند و توده‌های مردم در مقابله با یورش و سرکوب رژیم، تاکتیکهای گوناگون را بکارگرفته و می‌گیرند. مردم، در سنج و باختران دست به تظاهرات موضعی محدود زدند و قبل از تهاجم ماموران کمیته و سپاه، متفرق شدند. مردم تهران و شهرستانها، با استفاده از خاموشی شبانه برق در موارد خطر حمله هوایی، به پشت‌بامها می‌روند و علیه جنک و رژیم شعار می‌دهند. در باختران، دانش‌آموران دبیرستان دخترانه "مفتح" یکصدا و با فریادهای رسا یکی از مؤدوران انجمن اسلامی را که از "جنک، جنک تا پیروزی" دم می‌زد "هو" کردند و مانع ادامه سخنان او شدند. در همین شهر عده‌ای از مردم سوار بر وانت و در مسیر خود علیه جنک و رژیم شعارهای انقلابی را تکرار کردند. توده‌ها، همچنین با طنز و تمسخر و "مضمون کوک کردن" در مجامع و محافل خانوادگی، رژیم را افشاء

جنبش صلح‌طلبانه توده‌های مردم که از هنگام تظاهرات قهرمانانه ۱۳ آبان یکنوعی آشکار و تعرضی با مبارزه توده‌ها علیه تمامیت رژیم جمهوری اسلامی پیوند خورده است، از چشم اندازی نویدبخش برای گسترش و تعمیق بیشتر برخوردار است. جنبش صلح، همه جا و در همه اشکال بروز خود، رژیم جمهوری اسلامی را هدف قرار داده و میان همه توده‌های مردم از یکسو و رژیم و عوامل فریب آن از سوی دیگر، مبارزه‌ای رو دررو و پرکشاکش بر سر حیاتی‌ترین مساله رژیم و مردم، یعنی جنک و صلح، جریان دارد. در این عرصه است که جنبش و مبارزه توده‌ای، بکارگیری تاکتیکهای مختلف و استفاده از حملهای متنوع را پیش آورده و رژیم جنک و جنایت نیز برای سرکوب و خفه کردن جنبش صلح، استفاده از تاکتیکهای سرکوب و فریب توده‌ها را گسترش داده است. جنبش صلح توده‌ها، چه در شکل تظاهرات توده‌ای قهرمانانه مردم جنوب شهر تهران یا توده‌های زحمتکش فارس و عرب اهواز و چه بر محمل پختن آش نذری برای خاتمه جنک توسط

در صفحه ۸

* آخوندها: جهاد فی سبیل جیب

در صفحه ۵

* اخباری از مبارزات مردم

در راه صلح-کار-آزادی مبارزه کنیم

بقیه در صفحه ۲

سکتاریسم و بقیه از صفحه ۱

اختناق برد می‌کشد و با فقر و فلاکت، بیکاری تبعیض و جنگ دست به تریبان‌اند و با آن که دریائی از کینه و نفرت را علیه دشمنان طبقاتی خود در دل نیفته دارند، هنوز نمی‌توانند به مبارزه‌ای که از حداقل تشکل و هماهنگی برخوردار باشد دست زنند و اثر می‌بینیم که نفوذ ایده‌های سوسیالیستی در میان کارگران کم و رسوخ افکار بورژوازی در بین آنان هم‌چنان گسترده است و در يك كلام اگر می‌بینیم که جنبش کارگری تا تبدیل شدن به جنبشی متشکل و دارای رهبری سیاسی خاص خود فاصله زیادی دارد باید توجه کنیم که این وضعیت تا حدود زیادی سبب پراکندگی کمونیستها است که مرتباً ضرورت وحدت و تشکیلات را به کارگران گوشزد می‌کنند، اما خود قادر به برداشتن نخستین گامهای عملی در راه نزدیکی خویش نیستند. هر چه انقلابیون کمونیست به هم نزدیک‌تر گردند قدرت مادی و معنوی آنان برای کار در میان کارگران بیشتر و نتیجتاً زمینه‌های پیوند آنان با جنبش کارگری مساعدتر می‌گردد و هر چه پیوند کمونیستها با جنبش کارگری گسترده‌تر گردد، نزدیکی جریان‌های کمونیستی به یکدیگر و وحدت رزمنده جنبش کمونیستی از شالوده عینی استوارتر و قابل اتکاءتری برخوردار می‌شود.

با این همه در میان کمونیستها هر چند که ضرورت وحدت و تشکل پرولتاریا و نزدیکی کمونیستها مرتباً مطرح می‌شود، اما هنوز ما شاهد برداشته شدن گامهای عملی در این راستا نیستیم هم‌اکنون اکثر کادرها و نیروهای جنبش کمونیستی ایران که برای تشکیل حزب طبقه کارگر بر سنای برنامه و تنظیمی انقلابی تلاش می‌کنند، در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیتی به رهبری طبقه کارگر مبارزه می‌کنند و شرط پیروزی نهائی انقلاب دموکراتیک را رهبری طبقه کارگر می‌دانند و از همین زاویه خواستار تشکل پرولتاریا و تأمین هم‌مونی آن بر جنبش خلق‌اند، به دلایل مختلف از همکاری و نزدیکی با یکدیگر اجتناب می‌کنند و حتی روابطی خصمانه نسبت به یکدیگر دارند.

مواضع سازمان کارگران انقلابی راه کارگر) نشان می‌دهد که این نیرو نیز در همین محدوده قرار دارد. راه کارگر در موارد بسیار مهم و اساسی نظیر تأکید بر ضرورت رهبری طبقه کارگر برای پیروزی انقلاب ایران و برآوردن نیازهای اساسی مردم، ضرورت وحدت رزمنده و انقلابی جنبش کمونیستی، پیوند آن با طبقه کارگر و تشکیل حزب طبقه کارگر، ضرورت اتخاذ و پیشبرد مستقلانه سیاست با تربیت از نقش تعیین کننده تضادها و عوامل داخلی و در بسیاری از موارد مربوط به مشی سیاسی در اساس با سازمان ما، اشتراك نظر دارد. وجود این اشتراك نظرات البته به معنای عدم وجود يك رشته اختلافات درباره مسائلی چون برداشته‌ها و برخورد‌های ذهنی و التقاطی آن در زمینه‌هایی چون ارزیابی از طبقات اجتماعی و استراتژی پرولتاریا در قبال آن، ارزیابی از مرحله انقلاب ایران، ارزیابی از ساخت اجتماعی - اقتصادی ایران و نقش امپریالیسم در این رابطه

و با هر ریشه برخورد‌های غیرسیاسی به تحولات اجتماعی و مفاسد نیروهای طبقاتی و سیاسی نیست.

با این همه در مقایسه عمومی، این نه اختلافات، بلکه نقاط اشتراك هستند که اساسی ترند. به همین دلیل است که زمینه‌های واقعی برای نزدیکی میان سازمان ما و راه کارگر وجود دارد. لازم به تأکید است که صحبت از نزدیکی و همکاری به هیچ وجه بمعنای تمایل به نادیده گرفتن اختلافات و با حسی پرده‌پوشی و کسوت کردن آنها نیست. مسأله بر سر آنست که چگونه می‌توان اولاً بطور موثرتر و هماهنگ‌تر به الزامات جنبش کارگری که اساس موجودیت ما را تشکیل می‌دهد پاسخ داد، ثانیاً ثقل انقلابیون کمونیست را در میان توده‌ها بالا برد و ثالثاً با تقویت این ثقل گام‌های موثری در جهت ترقی و رفاه و سکتاریسم و تقویت روند گسترش و تثبیت مارکسیسم انقلابی در جنبش کمونیستی برداشت و رابعا آن که فضای سالم‌تری را برای پیشبرد مسأله ایدئولوژیک و از میان برداشتن اختلافات پدید آورد.

اما در برابر این وظیفه خطیر انقلابیون کمونیست، سکتاریسم بعنوان مهم‌ترین مانع قد علم کرده است. سکتاریسم با کوبها کردن و حتی نادیده گرفتن میانی و اهداف مشترک و در عین حال اغراق در اختلافات به منظور پوشاندن نکات مشترک، راه را بر تمیز صف‌بندی‌های واقعی و تشخیص روندهای عمده مثبت و منفی در جنبش کمونیستی می‌بندد و با کارگیری شیوه‌های خصومت و تحریف از پیشرفت مسأله و مناسبات در مسیر سالم و خلاق مسأله‌تعمیر می‌آورد. راه کارگر نمونه بارزی از این سکتاریسم را به نمایش می‌گذارد. آنجا که اتکاء به واقعیات انگارناپذیر اجتماعی و تحلیل آنها در پرتو ایدئولوژی علمی جای خود را به برخورد ذهنی به واقعیات و تلاش برای "منطق" کردن واقعیات با "مفروضات ذهنی" بدهد، آنجا که ضرورت تربیت از نیازهای جنبش کارگری و توده‌ای، جای خود را به پاسداری به این یا آن تئوری و سناهای ساخته شده بر پایه آن بدهد، آنجا که سیاست بعنوان مسئله توده‌ها و کار در میان آنها در نظر گرفته نشود، بلکه به تلاش برای حفظ و ادامه وضع موجود تبدیل گردد، آنجا که اصل اساسی تاکتیک انقلابی، یعنی ضرورت توجه دقیق به مفاسد عینی نیروهای طبقاتی و سیاسی و توجه به خطراتی که جنبش کمونیستی را تهدید می‌کند جای خود را به حرکت بر اساس حفظ جداگانه فرقه خود و مصالح موقتی فرقه خود بدهد و بالاخره آنجا که اختلافات به وسیله‌ای برای دور کردن نیروها و جاودانه کردن عمر تفرقه تبدیل می‌گردد، سکتاریسم کمین کرده است.

برخورد غیرسیاسی و عصبی راه کارگر با گزارش سیاسی مصوب ششمین پلنوم کمیته مرکزی سازمان ما، نمونه منحصی است که نشان می‌دهد این جریان هنوز تا غلبه بر سکتاریسم راه درازی در پیش دارد. در این برخورد راه کارگر، بدون آنکه تحلیل سازمان درباره وظایف کمونیستها در شرایط کنونی را مورد توجه قرار دهد، بدون

آنکه نظر خود درباره تحلیل سازمان از بحران کنونی جنبش کمونیستی و راه خروج از آن روشن کند و بدون آنکه توضیح دهد درباره وظیفه تقویت ثقل انقلابیون کمونیست بعنوان گامی مقدماتی در راه حل بحران جنبش کمونیستی و پایان دادن به تفرقه چه نظری دارد، به تحریف آشکار مواضع و نظرات سازمان و تحریف گزارش سیاسی مصوب پلنوم متوسل شده است که مگر بدین‌طریق از پاسخگویی به مسأله اصلی تفرقه رود. اما آیا این روش عمیقاً سکتاریستی که راه کارگر را به غیر سیاسی‌ترین برخورد‌های ممکن کشانده قاعده مرسوم این جریان است و یا استثنائی است بر قاعده؟

تاریخ شش ساله راه کارگر نشان می‌دهد که این سکتاریسم تا چه حد در آن ریشه‌دار بوده است.

پس از انقلاب بهمین و تبدیل سریع سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران به تنها جریان سراسری و نیرومند جنبش کمونیستی ایران، با توجه به نیازهای سازمان و جنبش، مهم‌ترین وظیفه‌ای که در برابر همه کمونیستهای ایران، بویژه کادرهای که در طیف فدائی قرار داشتند آن بود که همه تجارت، استعداد و اعتبار سیاسی و انقلابی خود را در راستای تقویت و تکامل ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی این جریان بکار گیرند. تنها با درک عمیق این وظیفه تاریخی بود که همه انرژی و تجربه کادرهای در راستای زدودن ضعفهای ایدئولوژیک سازمان و تضمین تکامل و رشد خلاق آن قرار می‌گرفت. اما در آن زمان راه کارگر فعالیت خود را بطور جداگانه، آنهم نه بعنوان يك تشکیلات سیاسی بلکه بعنوان طرح کننده "سلسله بحث‌هایی" درباره مسأله مختلف مبارزه انقلابی و دعوت کننده جنبش کمونیستی "به يك بحث اصولی" شروع کرد. راه کارگر، بنا به تحلیل خود "بسیار پیش از آن که بصورت يك تشکیلات درآید، و نام مشخصی بخود گیرد، در مرز بندی انقلابی با مشی جدا از توده و اراده‌گرایانه جنبش چریکی نطفه بست." (بمناسبت سومین سالگرد انتشار راه کارگر، ص ۱۴۰) و این در حالی بود که حتی خود راه کارگر اذعان داشت که "رد مشی چریکی شاید دیگر در کشور ما ارزش تئوریک نداشته باشد." اما این امر مانع از آن نشد که راه کارگر موجودیت خود را بر نفی مشی چریکی بنا نهد. این گام از درک و برخوردی سکتاریستی و نیر غیرسیاسی حکایت داشت. چرا که راه کارگر، بدین‌وسیله محبوس کردن خود در يك فرقه بر اساس نقد نظراتی که "ردشان ارزش تئوریک" نداشت را بر فعالیت در سازمان فدائیان خلق ایران که به اذعان و تأکید مکرر خود راه کارگر نیز بزرگترین جریان جنبش کمونیستی بود و عمده کمونیستهای ایران را در بر می‌گرفت، سازمانی که سیاست‌های در مقیاس توده‌ای و سراسری منعکس می‌شد ترجیح داد. بویژه آنکه حتی زمانی نیز که فوهمید سازمان دست در کار نقد و رد مشی جدا از توده‌هاست، عدم اعلام صریح آن را برای فعالیت جداگانه کافی دانست. این گام از زاویه دیگری نیز غیرسیاسی بود چرا که صف‌آرایی نیروها در درون جنبش کمونیستی که چشم‌انداز آن پدیدار خودمانی

مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا

بقیه در صفحه ۳

سکنتارویسم و

بقیه از صفحه ۲

می‌کرد و خطر عمده درون این جنبش را که خطر راست بود نادیده گرفت و به این مسئله مهم توجه نکرد که سازمان در تحول خود و نقد دید چپ روانه گذشته در معرض تمایل به انحراف مقابل قرار دارد و شرایط عمومی جامعه نیز زمینه را برای چنین تحولی مساعد می‌کند. بر همین مبنا راه کارگر با عمده انگاشتن رد مشی چریکی و با کوبیدن بی‌ملاحظه گذشته سازمان و تخطئه انوریته‌های مورد پذیرش جنبش، در عمل سیاست حزب توده و حاملان انحراف راست درون سازمان که کوبیدن پیشینه و اعتبار انقلابی سازمان را بنفع خود می‌دانستند، نادیده انگاشت.

نمونه دیگری از برخورد غیرسیاسی راه کارگر را به صفبندی‌های درون جنبش کمونیستی می‌توان در برخوردهای این جریان در قبالتحوالات درونی سازمان و انشعاب ۱۶ آذر نشان داد. راه کارگر مضمون و راستای ایدئولوژیک - سیاسی سازمان را پس از ۱۶ آذر ۶۰ به نحو لجاجه‌ای تحریف کرد. درک این مسئله دشوار نبود که علت انشعاب سازمان آن بود که سازمان فدائی در قبالت اساسی‌ترین مواضع ایدئولوژیک در مرصه ملی و بین‌المللی به دو جریان متفاوت تبدیل شده بود. یک جریان که راه رشد غیرسرمایه‌داری را به رهبری نیروهای غیرپرولتاری امکانپذیر می‌دانست، نقش مستقل پرولتاریا را نفی می‌کرد، درک راست روانه‌ای از دوران ارائه می‌نمود و در برخورد با مقوله انترناسیونالیسم پرولتاری ناسیونال نیهیلیست بود. این جریان گذشته سازمان را اساساً نفی می‌کرد و ادعای بی‌پایه حزب توده را مبنی بر پیشاهنگی طبقه کارگر پذیرفته بود و ... در برابر این جریان نیروی قرار داشت که گذشته سازمان را به رغم همه ضعفهای آن انقلابی می‌دانست و گذشته و حال حزب توده را در چارچوب فرم ارزیابی می‌کرد. فراتر رفتن از محدوده سرمایه‌داری را تنها در صورت استقرار جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر امکانپذیر می‌دانست. این جریان همچنین ناسیونال نیهیلیسم و ناسیونال کمونیسم را رد می‌کرد و بالاخره خواهان تشکیل حزب طبقه کارگر ایران بود. بنابراین درک مضمون اساسی و راستای کلی مسیر سازمان ما از آن تاریخ به بعد کار دشواری نبوده و نیست.

مطابق عقل سلیم همه آنهاهی که عواقب غلبه دیدگاههای انحلال‌طلبان را بر سازمان درک می‌کردند باید از اینکه نیمی از سازمان فدائی در برابر این جریان ایستادگی کرده بودند خوشحال می‌شدند. اما راه کارگر از آغاز با تلاش برای سرپوش گذاشتن بر اختلافات اساسی میان سازمان ما از یکسو و حزب توده و اکثریت ازسوی دیگر نشان داده است که در واقع از به حساب آوردن صفبندی‌های واقعی و روندهای درون جنبش کمونیستی و در یک کلام از برخورد سیاسی با تغییرات در صفبندی نیروها عاجز است. امروز بار دیگر راه کارگر با برخورد غیرسیاسی با پیشنهاد سازمان ما که همه کمونیستهای را که دارای وحدت یا نزدیکی نظر در اساسی‌ترین مسائل انقلاب ایران هستند و خواهان تشکیل حزب طبقه کارگر اند را به نزدیکی فرا خوانده، نشان داده است

که هنوز آن چنان گرفتار سکنتاریسم است که قادر به درک و ارزیابی صحیح مهمترین مسایل سیاسی جنبش ما نیست.

امروز هر جریان واقعا سیاسی و جدی جنبش کمونیستی و هر کمونیستی که به مسایل جنبش عمیق می‌نگرد باید بدنبال نزدیکی و تقویت ثقل کمونیستهای باشد که در اساسی‌ترین مبانی و اهداف مشترکند. و طبیعی است که در این راه باید پیگیرانه و بعنوان نخستین گام بدنبال متحد و مولف در جنبش کمونیستی باشد. روشن است که هر جریانی که بخواهد چنین کند باید نه تنها تمایزات مهم و اساسی بلکه حتی تمایزات و اختلافات کوچک درون جنبش کمونیستی را درک کند و همه این تمایزات را برای تقویت و تحکیم مواضع انقلابی بحساب آورد. این مساله بویژه در شرایط کنونی که شرط تحکیم مواضع انقلابی و گرد رفرمیسم و سکنتاریسم در گرو اقدام عملی در این راستا است به ضرورت حیاتی جنبش ما تبدیل شده است. اما راه کارگر با نمایش حیرت انگیزی از ناتوانی در فهم این مسئله اثبات می‌کند که سکنتاریسم علیرغم آنکه در حرف و شعار درباره الزامات جنبش طبقه کارگر و ضرورت نزدیکی کمونیستها داد سخن دهد در عمل نمی‌تواند به الزامات جنبش طبقه کارگر و به ضرورتهای جنبش کمونیستی پاسخ گوید.

راه کارگر قبلا گفته بود که "تحلیل از خصوصیات رژیم جمهوری اسلامی از محورهای مبادی وحدت نمی‌باشد و پذیرش ضدانقلابی بودن حاکمیت و اعتقاد به مبارزه با آن در جهت سرنگونی اساس وحدت است." (راه کارگر، شماره ۴، ضمیمه، ص ۱۶-۱۵) بفرض آنکه این تز درست باشد - که بنظر ما بهیچ وجه کافی نیست و نمی‌تواند اساس وحدت باشد - چگونه است که راه کارگر این اساس وحدت را بسته به مورد و بدلخواه خود گاهی مورد تاکید قرار می‌دهد و گاهی آن را بکلی نادیده می‌انگارد. آیا این جز با منطق سکنتاریسم و تناقضات ناشی از آن قابل توضیح است؟

راه کارگر گفته است: راه خروج از بحران کنونی "با زدودن آلودگی‌های پوپولیستی و سکنتاریستی در ایدئولوژی و با پیوند مادی مستقیم و تشکیلاتی با جنبش طبقه کارگر گشوده می‌شود. سازمان‌ها، گروه‌ها و عناصر کمونیست برای سمت دادن انقلابی و سوسیالیستی به جنبش طبقه کارگر باید دور هم گرد آیند." (همان، ص ۸) گزارش سیاسی پلنوم کمیته مرکزی سازمان طرح شخصی را برای خروج از بحران جنبش کمونیستی ارائه داده و چارچوب نیروهای را در گام اول باید برای تقویت انقلابیون کمونیست به هم نزدیک‌تر شوند روشن ساخته است. برنامه راه کارگر برای تحقق نزدیکی "سازمان‌ها، گروه‌ها و عناصر کمونیست" چیست؟ آیا این اوج سکنتاریسم و تفکر غیرسیاسی نیست که کسی تصور کند می‌تواند از فراز نیروهای عمده موجود و با عزیمت از مصالح "حیات فرقه‌ای" خود و نه الزامات جنبش کارگری و توده‌ای و صفبندی واقعی نیروها، در جهت حل بحران حرکت کند؟ راه کارگر قبلا گفته بود که "در مقابل پیشاهنگان جنبش کارگری، وظیفه مبرم ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر قرار دارد. پاسخ به این وظیفه مستلزم گسست و مبارزه علیه حیات فرقه‌ای

گروه‌بندی روشنفکری کمونیستی و آمادگی برای سازمان دادن جنبش توده‌ای طبقه کارگر. از طریق تدوین برنامه کمونیستی و استقرار در جنبش کارگری می‌باشد." سازمان ما بر همین مساله تاکید ورزیده و راه حل و طرح معینی را برای تحقق این امر ارائه داده است. راجع و طرح راه کارگر برای حرکت در این راستا چیست؟ آیا نادیده گرفتن این مساله از سوی راه کارگر و انحراف اذهان بمعنای زیر پا گذاشتن همین تز نیست؟ آیا راه کارگر بدین طریق نمونه‌ای از "ضد سکنتاریسم ناب در حرف" و "سکنتاریسم پیگیر در عمل" را به نمایش نمی‌گذارد؟

و بالاخره آیا منطقی جز منطق سکنتاریسم می‌تواند توضیح دهد که چرا راه کارگر هرچه خود را با مواضع بنیادین سازمان ما نزدیک‌تر می‌یابد بهمان نسبت خصمانه‌تر برخورد می‌کند و به ابزارهای ناشایسته‌ای چون تحریف و اتهام توسل می‌جوید؟

راه کارگر در نقد حیات سه ساله اول خود اظهار داشته است که "سازمان ما ... با دور زدن سازماندهی پرولتاریا خواسته است توده‌ها را سازمان دهد" (بمناسبت سومین سالگرد انتشار راه کارگر، ص ۸) و در این زمینه چنان راه افراط را پیموده که هویت مارکسیستی خود را نیز ریز سوال برده است. راه کارگر اینک بر این مبنا بر ضرورت سازماندهی هژمونی پرولتاریا تاکید می‌ورزد. اما اگر نمی‌خواهد این بار در نقد آتی اظهار کند که علی‌رغم این تاکید "حیات فرقه‌ای" خود را بر حرکت عملی در جهت سازماندهی هژمونی از طریق توجه به واقعیات غیرقابل انکار و به حساب آوردن صفبندی واقعی نیروها ترجیح داده است، باید بر سکنتاریسم خود فائق آید و روش کهنه سکنتاریستی و غیر سیاسی را کنار بگذارد. راه کارگر باید به این مساله توجه نماید که موضوع سیاست در مقیاس توده‌ای مطرح است و لذا نقطه عزیمت خود را حفظ "حیات فرقه‌ای" خود قرار ندهد. منبع قدرت و نیروی جنبش کمونیستی در میان کارگران و توده‌های سراسر ایران است و برای جلب و جذب نیرو از این منبع بی‌پایان باید توانست هم واقعیات اجتماعی و هم صفبندی واقعی نیروهای سیاسی را به حساب آورد و سازمانگری را از جمله در زمینه همکاری و ائتلاف یاد گرفت. بدیهی است که این توصیه، فراخوانی به نادیده گرفتن اختلافات اساسی و اتحاد "صوری" نیست بلکه دعوتی است به تلفیق مشی انقلابی با عقل سلیم و درایت سیاسی.

جنبش کارگری بار دیگر سربلند کرده است و استعداد آن را دارد که به جنبش مستقل تبدیل شود. این شرایط حضور هرچه فعالتر کمونیستها را در میان کارگران می‌طلبد. فعالان سازمان در گزارشات خود و در اشاره به مشکلات و الزامات جنبش می‌نویسند "کارگران سراغ سازمانگران را می‌گیرند، سازمانگران اما در صحنه نیستند." مبارزه ما در راه تقویت ثقل انقلابیون کمونیست پاسخی به این نیاز است. برای انجام این وظیفه مبرم باید مصلحت طبقه کارگر را بر هر مصلحتی مقدم شمرد و این نمی‌شود مگر آن که در راه تقویت این ثقل گام‌های عملی به پیش گذاریم. *

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

"هسته های ضد جنک" راه... بقیه از صفحه ۱ و رسوا میکنند. ایچنس است که مفر و بیوزاری از جنک در شهر و روستا، در محله و کارخانه، در اردوگاههای آوارگان جنگی و در میان انبوه مردمی که برای نجات از خطر مرگ ناگزیر به ترک شبانه شهرها و سرگردن در بیابانها هستند، افزایش میابد و این نفرت و بیوزاری متراکم علیه جنک و رژیم، با گنجهها و با محملهای توانگون علیه جنک و رژیم تخلی مییابد.

رژیم جمهوری اسلامی نیز برای خفه کردن فریاد عادلانه تودههای مردم علیه جنک، تمامی نیروها و عوامل سرکوبگر خود را در تهران و شهرستانها بسیج کرده و بحالت آمادهباش درآورده است. تمامی شهرها محلات آن به مناطق مشخص تقسیم شده و برای کنترل هر منطقه، تعداد معینی از نیروهای کمیته، سپاه و شهربانی اختصاص داده شدهاند. وظیفه این مزدوران ایست که در مواقع بمبارانها، بلافاصله در محل ماموریت خود حاضر شوند و با بستن راههای ورودی و خروجی محل، از اجتماع مردم و کمک رسانی آنها به مجروحین و کشتهشدگان جلوگیری کنند و از انتقال خبر حادثه و بروز اعتراضات و تظاهرات مردم جلوگیری بعمل آورند. علاوه رژیم با بسیج دستههای موتورسوار و چمتای بدستان و قمعکنان و کسپل آنها به محلات مختلف شهر به ایجاد جو رعب و وحشت و تیر محله به زنان و مردان و ایجاد درگیری مبادرت می کند. افراد "حزباله" و عوامل انجمنهای اسلامی و دیگر سرپرندگان رژیم از مناطق و محلات دیگر بحالت آمادهباش درآمدهاند تا موارد بمبارانها، بوسیله وسایل نقلیه دولتی به محله و منطقه بمباران شده منتقل شوند و در جلوی دوربینهای تلویزیون رژیم، بعنوان مردم محل شعار نفرت انگیز "جنک، جنک تا پیروزی" را تکرار کنند و به مردمی که داغ فرزندان و نزدیکان خود را بر دل دارند، حمله ور شوند. بدین ترتیب عوامل رژیم آمادهاند با بیورش به محلات، کنترل مردم، ایجاد وحشت و درگیری و اقدام به دستگیری سائقین محلات، جنبش صلح طلبانه مردم را بگونهای سیستماتیک و با بکارگیری همه امکانات و تاکتیکهای ضد مردمی، سرکوب و از گسترش و تعمیق آن جلوگیری بعمل آورند. اما رژیم جمهوری اسلامی علیرغم همه تلاشهای سرکوبگرانه و علیرغم همه تبلیغات دروغین و فریبکارانه خود، قادر به جلوگیری از گسترش نفرت تودهها از جنک و بروز اعتراضات و مبارزات قهرمانانه آنان نخواهد بود. امروزه، جنبش ضدجنک و صلح طلبانه مردم ایران، مهمترین جنبش توده ای است که از پتانسیل تبدیل شدن بیک جنبش سراسری یکپارچه و نیرومند برخوردار است. مهمترین اسکنه امروز، برای رشد و گسترش جنبش توده ای و کارگری علیه رژیم، عرصه مبارزه علیه جنک از چنان اهمیتی برخوردار است که با هیچ مورد دیگری قابل مقایسه نیست. اما این جنبش هنوز پراکنده، خودخودی و سازمان نیافته است و در شرایطی که رژیم با بسیج امکانات و نیروهای خود و بکارگیری تاکتیکها و شیوههای ضد مردمی و پلیسی، نیروهای سازمان یافته خود را جهت سرکوب جنبش تودهها کسپل میکند، این ضعفهای جنبش به ظرفیت و

نویس سالنقهو آن اسب مرساند و مایع گسترش و تعمیق بیشتر آن میگردد. بسطور غلبه بر این صععبیا و برای تضمین گسترش و ارتقاء عرصه بیشتر مضمون و اشکال مبارزات ضدجنک توده های مردم اکنون تلاش و فعالیت بیوقفه در راه سازمانگری و هدایت آگاهانه جنبش، مقابله یک ضرورت مرم و عملی فراروی جنبش انقلابی و ترقیخواهانه قرار گرفته است. در این راستا، کمیته های واحد پایه، اعضا و هواداران سازمان وظیفه سنگین و نقش موثری برعهده دارند. کمیته های سازمانی در محیط فعالیت انقلابی خود، میبایست تلاش و انقلابی خود را در راه بسیج توده های علیه جنک و در راه سازمانگری و هدایت مبارزه توده ها و طبقه کارگر در این عرصه، بیش از پیش گسترش دهند و با ارائه شعارها و رهنمودهای مشخص در جریان اعتراضات و مبارزات توده ها در جهت ارتقاء مضمون و شکل مبارزه، گسترش پیوند و رابطه میان مبارزات پراکنده توده ها و گسترش پیوند میان جنبش کمونیستی و جنبش صلح توده ها گاههای باز هم موثرتر ی به پیش بردارند.

تلاش در راه علیه بر نارسانیهایی جنبش صلح و تقویت صفوف آن در مقابله با تاکتیکها و شیوه های سرکوبگرانه و ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی مستلزم گسترش هر چه بیشتر تبلیغ انقلابی در میان توده ها و جلب مشارکت هر چه گسترده تر و فعالتر آنان است.

بدین منظور و برای بکارگیری هر چه موثرتر پتانسیل انقلابی جنبش صلح و بر ستر عینی همین جنبش و مبارزه جاری توده ها علیه جنک، ایجاد "هسته های ضدجنک" با مشارکت خود توده ها و پیروان توده ای از جمله اقدامات موثری است که در دستور فعالیت انقلابی قرار میگیرد.

هم آینک و در جریان مبارزه واقعی و حرکات روزمره توده ها، بطور طبیعی و خودجوش، تماسهای مقدماتی، مشاوره ها و تبادل نظرها و هماهنگی های عملی میان توده ها و پیروان توده ای و جوانان انقلابی شهرها، محلات، مدارس و... موجود می آید این روابط که بویژه در شرایط بروز اعتراضات و تظاهرات توده ای و تهاجم عوامل رژیم بگونه ای نشدته تر میان توده ها بوجود می آید، نطفه های موشر سازمانگری و سازمانیابی رایجها و در خوددارند. در چنین موقعیتی و بر چنین بستری است که فعالیت در راه ایجاد هسته های ضدجنک هم ضرورت و هم زمینه واقعی و عملی یافت است.

هسته های ضدجنک در محیط فعالیت خود، تبلیغات کتبی و شفاهی علیه جنک و در راه صلح را گسترش میدهند. شعارهای مشخص و توده گیر را بمیان مردم می برند. اخبار مبارزات و فعالیت های دیگر مناطق را بهر طریق ممکن بگوش توده ها می رسانند و در راه جلب حمایت و همدردی بیشتر توده ها با مبارزات دیگر محلات و مناطق فعالیت میکنند. هسته های ضدجنک در شرایط مناسب و طبق برنامه در جهت سازمان دادن اعتراضات و تظاهرات مردم علیه جنک و علیه رژیم فعالیت می کنند. هسته ها در هنگام بروز اعتراضات و تظاهرات توده ای با بردن شعارهای هماهنگ و انقلابی بمیان توده ها در سمت های انقلابی

سازره توده ها گام بر میدارند. تاکتیکهای موثر برای حشی کردن تهاجمات عوامل سرکوبگر رژیم را بکار می بندند و در راه خنثی کردن تبلیغات بیترامه رژیم علیه جنبش توده ها، مبارزه می کنند. هسته های ضدجنک بدین ترتیب و با فعالیت آگاهانه و سازمانگرانه خود به تقویت جنبش و گسترش پیوند میان مبارزات پراکنده توده ها و رابطه نیروهای انقلابی و جنبش یاری می رسانند هسته های ضدجنک با مضمون وظایفی که بر سر مرده شد و با مشارکت خود توده ها، و کلبه نیروعانی که خواهان شرکت در این مبارزه و تلاش در راه ایجاد این هسته ها هستند، موجود می آید. زمینه های واقعی تشکیل این هسته های ضدجنک با مشارکت توده ها و پیروان توده ای و همه نیروهای انقلابی و مترقی، در محلات، در کارخانه، در مدرسه و دبیرستان و دانشگاه فراهم است. توده های مردم شهرهای که در معرض بمبارانهای جنایتکارانه قرار دارند، در محله های شوره های جنک زده غرب و جنوب، خانواده هایی که عزیزانشان به مسلخ جبهه ها فرستاده می شوند و مادران، خواهران و همسران کسانی که در جبهه ها و یا در بمبارانها نابود شده و میتوبند، از آمادگی بیشتری برای پیوستن به جنبش صلح و مشارکت فعالتر در مبارزه علیه جنک و رژیم برخوردار هستند. از همین روست که ایجاد هسته های ضدجنک را باید با مشارکت توده ها و پیروان توده ای در دستور کار قرار داد.

مشارکت اعضا و هواداران نیروهای سیاسی نیز صرف نظر از هویت سیاسی - سازمانی آنان صورت می گیرد. بعبارت روشنتر شناخت احتمالی فردی اعضا و هواداران نیروهای سیاسی مختلف از یکدیگر نباید بمشابه عاملی در پذیرش یا رد مشارکت و همکاری در هسته های ضدجنک قرار گیرد. اعضا و هواداران سازمان میبایست فعالیت در راه تشکیل این هسته های ضدجنک با مشارکت توده های محل و پیروان و فعالین حرکات توده ای اقدام کنند.

کمیته های واحد پایه محلات میبایست بیشترین انرژی خود را صرف ایجاد این هسته ها با مضمون و ترکیبی که توضیح داده شد بنمایند. آن دسته از اعضا و هواداران سازمان که ارتباط تشکیلاتی آنان بهر دلیل با سازمان قطع شده است نیز موظفند که در راه تشکیل این هسته ها فعالیت نمایند.

فراموش نکنیم که جنبش ضدجنک مهمترین عرصه مبارزه علیه رژیم جنک و جنایت و مهمترین حلقه گسترش پیوند نیروهای جنبش کمونیستی و ترقیخواهانه با توده هاست. این جنبش، رو به گسترش و تعمیق دارد. مبارزه توده ها در این عرصه باز هم شعله ورتر می گردد. برای شرکت فعالانه تر در این ساروه، برای سازمانگری و هدایت آن و برای ایجاد هسته های ضدجنک، پیگیرانه مبارزه کنیم.



برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

اخباری از مبارزات مردم علیه جنگ

● اعتراضات توده‌ها در تهران

● در اوایل خردادماه که مناطقی از تهران هدف بمبارانهای جنایتکارانه قرار گرفت، مردم تهران با اعتراضات و تظاهرات موضعی در محلات مختلف، بار دیگر نفرت و بیزاری خود علیه جنگ و رژیم راجسورتنی آشکار نشان دادند: در تاریخ ۶۴/۳/۵ گروه بزرگی از اهالی خیابان اندیشه و حوالی آن با اجتماع در محل بمباران شده و بیاری رساندن به مجروحین و کشته‌شدگان، با دادن شعارهای مختلف علیه جنگ، اعتراض و بیزاری خود را از جنگ نشان دادند.

● در همین تاریخ، گروه دیگری از مردم تهران، از ساکنین منطقه سینخندان، در محل بمباران شده اجتماع کردند. مردم رژیم جمهوری اسلامی را به ناسزاگرفتن و با شعارهای ضد جنگ، تمامیت رژیم منحوس را محکوم کردند.

● در تاریخ ۶۴/۳/۶ جمعیت زیادی از مردم منطقه نظام آباد، در اعتراض به جنگ و بمباران خانه و کاشانه‌اش، دست به یک حرکت اعتراضی چشمگیر علیه جنگ زدند و با فریادهای رسا به دادن شعارهای ضد جنگ و ضد رژیم پرداختند این حرکت اعتراضی توده‌های مردم منطقه نظام آباد، مورد هجوم وحشیانه و گسترده ماموران، جنایتکار سپاه و کمیته قرار گرفت. عوامل سپاه و کمیته با هجوم به مردم و ایجاد درگیری‌زنان و مردان محل را مورد ضرب و شتم قرار دادند. مزدوران کمیته و سپاه مقداری زیادی از اهالی منطقه را دستگیر و به زندانها و شکنجه‌گاههای رژیم بردند. پدر داغدار یکی از کشته‌شدگان بمباران نیز در میان دستگیرشدگان است.

● در تاریخ ۶۴/۳/۸، در خیابان سیلان تهران مردم منطقه بمباران شده با اجتماع در محل و دادن شعارهای متعدد ضد جنگ و ضد رژیم بار دیگر عمق نفرت و بیزاری توده‌های مردم از جنگ و از رژیم، را نشان دادند.

● در اوایل خردادماه، هنگام شب جمعیت زیادی از مردم حوالی میدان راه آهن تهران، با استفاده از خاموشی، برق هنگام وضعیت قرمز، یک حرکت اعتراضی توده‌ای علیه جنگ و رژیم برپا داشتند. در این حرکت اعتراضی که گروه وسیعی از زنان و دختران در آن فعالانه شرکت داشتند، شعارهای متعدد علیه جنگ و علیه رژیم با فریادهای رسانترار شد.

● جمعی از مردم تهران که از هراس بمباران منازلشان به شهرک جهان‌نما در نزدیکی کرج پناه برده بودند، مورد تعرض و مزاحمت پاسداران قرار گرفتند. عوامل پیشرو پاسدار و کمیته‌چی می‌خواستند مردم را مجبور به خروج از پارک کنند و چون با مخالفت و مقاومت مردم روبرو شدند ضمن ایجاد درگیری با مردم طی سه شب متوالی در تاریخ ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ خرداد بطرف پارک و مردم گازاشک آور پرتاب کردند. مردم خشمگین با تشار فحش و ناسزا به رژیم و دادن شعارهای ضد جنگ و ضد رژیم، نفرت و بیزاری خود را نشان دادند.

● خشم و نفرت علیه جنگ

بعد از بمباران گیش که کشته و ویرانی بسیار برجای گذاشت عمال رژیم بلافاصله پلاکارد "جنگ جنگ تا پیروزی" و "ما مرجنیم" را بر روی ویرانه -

خانه‌ای که بیشترین تلفات را داشت نصب کردند. در این خانه، که در شب بمباران جشن تولد بود، تعداد کشته‌شدگان حدود ۷۰ نفر بود ولی رژیم دروغوری جمهوری اسلامی فقط شش نفر کشته اعلام کرد. مادری که از بچه‌های کشته شده به یکی از این پلاکاردها حمله کرد و با گریه و شیون بسیار که مردم را شدیداً تحت تاثیر قرار داد، پلاکاردر را پاره کرد. او همچنین به پاسداران مزدور به اصطلاح "امداد - گر" حمله کرد و به خمینی و سایر سردمداران رژیم فحاشی نمود و علیه جنگ و برای صلح شعار داد. در مورد دیگری مردی که درست در فاصله بمباران از خانه خود خارج شده و در مراجعت با کشته شدن خانواده‌اش مواجه گردیده بود با دیدن پلاکاردر "ما مرجنیم" کنترل خود را از دست داد، آن را محاله کرد و زیر خود گذاشت و شروع به گریه کردن نمود. انفجار خشم و نفرت مردم علیه جنگ به امری معمول

و روزمره برای میهن ما تبدیل شده است، خشم و نفرتی که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را در آتش خوب خواهد سوزاند.

● مردم باختران آخوند را کتک زدند.

در باختران، بدنبال تشدید بمبارانهای هواپی رژیم ضد مردمی عراق، گردانندگان رژیم در باختران شهر را به چندین منطقه تقسیم کردند. و برای هر یک از قسمت‌های گروه مخصوص را مسئول "لفظ نظم" و ممانعت از گسترش اعتراضات مردم کردند. آنها همچنین، دسته‌هایی از عوامل رژیم موظف شده بودند که خود را به محل بمباران شده برسانند و شعار "جنگ تا پیروزی" بدهند. این دسته‌ها بعزت مخالفت و ممانعت مردم، نمی‌توانستند وظیفه ضد مردمی خود را انجام دهند. در هر نقطه‌ای که بمباران میشد مردم مصیبت زده نفرت خود را از جنگ و رژیم، با دادن شعارهای بر علیه جنگ و سران رژیم نشان میدادند در چندین مورد مردم خشمگین و معترض پاسداران و آخوندها را کتک زدند.

● تظاهرات ضد جنگ در خیابان پاسداران صبح روز دوشنبه ۶ خرداد در نگارستان هفت - خیابان پاسداران، بدنبال بمباران، تظاهرات ضد جنگ صورت گرفت. شعار تظاهر کنندگان "مرک بر خمینی" و "مرک بر رژیم" بود. در این میان، زنی که بشدت ناراحت و خشمگین بود بینگام دیدن یک ماشین گشت کمیته به طرف آن حمله کرد و به کمیته‌چی‌ها فحاشی نمود، کمیته‌چی‌ها فرار را برقرار ترجیح دادند.

اخباری از جنبش کارگری - توده‌ای

● نرسیدن مواد اولیه و اعتصاب کارگران

در کارخانه بنزخاور بعزت نرسیدن مواد اولیه تولید کاهش پیدا کرد. گردانندگان کارخانه به این بهانه از پرداخت حق مقرره و پورسانت کارگران خودداری کردند. این امر موجب اعتصاب کارگران شد. از فردای اعتصاب بعزت نرسیدن مصالح و مواد اولیه تولید کارخانه بکلی قطع شده و کارگران بی‌کار مانده‌اند.

تولید قسمت اتوبوس سازی ایران ناسیونال نیز بعزت نبود مواد اولیه قطع شده و ۱۵۰۰۰ کارگر بی‌کار مانده‌اند. مدیریت کارخانه به کارگران فشار آورده تا آنها را به قسمت تولید سواری برود و یا

به جهاد سارندگی منتقل کند. کارگران مقاومت کرده و گفته‌اند مانده جهاد می‌رویم و نه به قسمت سواری سازی، هر وقت مواد اولیه داشته باشید کار می‌کنیم.

● اعتراض توده‌ای در اسلام شهر

در تاریخ ۴ خرداد ماه ۶۴ ساکنین بستوه آمده شهرک اسلام شهر (شادشهر سابق) ، واقع در ۲۲ کیلومتری تهران - جاده ساوه، طی یک اقدام هماهنگ در اعتراضی خشم‌آلود نسبت به مقامات مزدور محلی در رابطه با قطع آب آشامیدنی شهرک جاده ساوه - تهران را از ساعت ۴/۵ صبح تا بعد از ظهر مسدود کردند. مردم به بستوه آمده، بی‌اعتنا به تهدیدات شهردار و امام جمعه محل اعلام کردند که تا زمان تامین آب آشامیدنی اجازه عبور به هیچ نوع خودرویی رانمی‌دهند. آنان علیه تاشی مالک بزرگ منطقه که با همکاری آخوندهای محلی از جمله رضوی و امام جمعه (نوروزی) زمینهای کشاورزی منطقه را تفکیک و بدون هیچگونه تاسیسات شهری و امکانات رفاهی، به کارگران کارخانجات اطراف جاده ساوه و کرج و کشاورزان آواره فروخته است، شعار میدادند. در این میان یکی از اعضای شورای اسلامی شهرک برای خود شیرینی فرمان متفرق شدن مردم را داد که جمعیت خشمگین آنچنان اورامور در حمله قرار داد که مضروب و متواری شد. مزدوران کمیته‌چی که بقصد متفرق کردن مردم وارد صحنه شده بودند از سیل خروشان جمعیت مبهوت شده بودند. این مزدوران برای متفرق کردن مردم و بهانه سازی برای سرکوب آنان با بصدار آوردن آژیر سعی کردند وانمود کنند که آمبولانس مجروحین در حال عبور است و مردم راه را باید باز کنند ولی مردم حمله آنها را فهمیدند و خنثی کردند. آنها سپس شروع به فحاشی و تهدید مردم کردند لیکن مردم یکپارچه فریاد میکشیدند: "آب و آب" و خواهان برکناری شورای اسلامی شهرک بودند. سرانجام مسئولین محلی در برابر اراده و اتحاد مردم زحمتکش عقب نشینی کردند و ضمن پذیرش برکناری شورای اسلامی وعده رسیدگی به خواسته‌ها را دادند. زحمتکشان اسلام شهر (شادشهر) که اعتقادی به این وعده‌های مزدوران رژیم ندارند، در جریان مبارزه خود، قدرت اتحاد خود را علیه رژیم نشان دادند. لازم به توضیح است که شهرک اسلام شهر از شهرکهای کارگری است که در ۲۲ کیلومتری تهران در جاده ساوه قرار دارد.

● حمله وحشیانه پاسداران به زحمتکشان منطقه خلیج مرکزی

در نیمه دوم خردادماه ۶۴ ماموران شهرداری به بهانه غیر قانونی بودن ساختمانها، با چندین دستگاه بودوزور به تخریب منزل مردم در منطقه خلیج مرکزی (نزدیک بیمارستان شماره ۲ جاده تهران - کرج) پرداختند. مردم منطقه که سریناه و خانه و کاشانه خود را در حال تخریب می‌دیدند با ماموران شهرداری درگیر شده و مانع تخریب منازل خود شدند. در این موقع ماموران کمیته و سپاه خود را به محل رسانده و ضمن حمله به مردم دستور دادند که کار تخریب خانه‌ها بزور ادامه پیدا کند. مردم خشمگین به این اقدام مزدوران سپاه و کمیته شدیداً اعتراض

بقیه در صفحه ۶

برای افزایش دستمزدها مبارزه کنیم

اخباری از جهان

● السالوادور

حمله به زندان ماریونا و آزادی زندانیان سیاسی

پانصد تن از رزمندگان جبهه آزادیبخش ملی فارابوندومارتی، به زندان ماریونا، در پایتخت السالوادور حمله کردند و صدو چهل و نه نفر از زندانیان سیاسی را آزاد ساختند. در زندان ماریونا که بزرگترین زندان السالوادور است فعالین سندیکائی، دموکراتها، چریکها و رزمندگان جبهه فارابوندومارتی محبوسند.

زندان ماریونا درحالی که بوسیله شمار زیادی از ماموران مسلح رژیم ناپلئون دوارته حفاظت می شد و موقعی که زندانیان در حیاط مشغول هوا خوری بودند، عصر جمعه ۴۱ تیر (۱۲ ژوئیه) مورد حمله رزمندگان فارابوندومارتی که به نارنجک و خمپاره انداز مجهز بودند قرار گرفت. بطور همزمان، بوسیله دینامیت سوراخی در دیوار زندان تعبیه شد و از این طریق ۱۴۹ زندانی از چنگال رژیم فرار کردند. این حمله فقط یک ساعت و نیم طول کشید و چنان غافلگیرکننده و برق آسا بود که زمانی که نیروهای ارتشی و هلی کوپترهای رژیم سر رسیدند رزمندگان و رفقای زندانی آنها، جبلکی در بیشه زار های بیرون شهر ناپدید شده بودند.

حمله به زندان ماریونا چنان حساب شده و سنجیده بود که حتی مقامات رژیم نیز، علی رغم کینه حیوانی خود اذعان کردند که حمله " بخوبی برنامه ریزی شده و هماهنگ " بود. در این حمله، نه تنها ۵۰۰ چریکی که از پایگاههای خود آمده بودند، بلکه هم چنین هسته های مخفی شهر سان سالوادور نیز شرکت جستند. واحدهای شهری تاکنون نقش " مکتب آموزشی " برای پیوستن به چریکها را ایفاء می کردند، اما از این به بعد بعنوان واحدهای رزمندگان در شهرها عمل خواهند کرد. این عملیات در هماهنگی با خود زندانیان

برنامه ریزی شده و به مرحله اجرا درآمده است. تعداد زیادی از اعضای " کمیته رندانیان سیاسی " که در ماه ژوئن اعتصاب غذا اعلام کرده بودند، در میان آزاد شدگان هستند. از جمله عوامل دیگر موثر در موفقیت حمله این است که زندان ماریونا در منطقه " مکزیگانو "، یعنی منطقه زحمتکش نشین سان سالوادور واقع است. بدون شرکت و همکاری ساکنین منطقه فرار این همه زندانی و ناپدید شدن سریع آنها بسختی امکان پذیر می شد.

جبهه فارابوندومارتی اخیرا اعلام کرده است که حملات خود را علیه ارتش دولتی و کارشناسان امریکائی آن افزایش خواهد داد. بدنبال این اعلام تنها در ماه ژوئن ۴۳۹ ارتشی و چهار کارشناس نظامی امریکا به هلاکت رسیدند و مرکز فرستنده نظامی سانتا آنتا منجر گردید. اعتصاب های شهری نیز افزایش یافتند. ارتش السالوادور طی اعلامیه ای ادعا کرد که گسترش عملیات شهری فارابوندومارتی چیزی جز " عکس العمل حاکمی از ناامیدی " نیست. اما جبهه فارابوندومارتی با حمله به زندان ماریونا در بیخ گوش رژیم و در قلب شبکه پادگانهای پایتخت این ادعا را به مسخره گرفت و نشان داد امکانات لازم برای اجرای برنامه ها را بخوبی در اختیار دارد. ارتش السالوادور پس از این حمله، دچار سرکجه شده و از آن زمان به بعد سان سالوادور تحت محاصره ارتش دولتی و به اصطلاح " گارد ملی " قرار دارد و هلی کوپترهای دولتی بطور مداوم در آسمان پایتخت به گشت زنی مشغولند.

● اندونزی

آخرین پیام محمد منیر

روز ۲۴ اردیبهشت ماه (۱۴ ماه مه)، رژیم ارتجاعی و جنایتکار سوهارتو، محمد منیر رئیس کنفدراسیون عمومی کار (ش. ژ. ت.) اندونزی و عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست اندونزی را اعدام

کرد. محمد منیر جزو ۵۲ تن از زندانیان اندونزی است که از سالها پیش و یا در همین اواخر به مرگ محکوم شده اند و در انتظار اعدام به سر می برند. چهار تن دیگر از رهبران حزب کمونیست اندونزی (روسلان ویاجاسترا، گاتوستاریو، جوکو اونتونگ و روستومو) نیز در میان این گروه قرار دارند که همراه با محمد منیر در سال ۱۹۶۸ و در جریان عملیات وسیعی که بوسیله کارشناسان امریکائی طرح ریزی شده و بوسیله شبه نظامیان مزدور اجراء شده بود، دستگیر شده اند و به اتهام تجدید سازماندهی تشکیلات حزب کمونیست در ایالت جاوه به مرگ محکوم شده اند.

محمد منیر در سال ۱۹۴۵ سندیکای کارگران ماشین سازی را بنیان گذاشت و سپس عرصه فعالیت خود را به مقیاس سراسر اندونزی و مقیاس بین المللی گسترش داد. محمد منیر در آخرین پیامش نوشته است: " امیدوارم که شما این پیام مرا بکوش همه دوستانم و همه آنهایی که به سرنوشت من علاقمندند برسانید که من با سری افزایش یافته به سوی مرگ میروم. اندوهگین نباشید. به همه شما بدرود میگویم و از همه متشکرم. " محمد منیر قبل از اعدامش تقاضا کرده بود که برای آخرین بار همسرش را ملاقات کند، اما آدمکشان جاکارتا از دادن این ملاقات امتناع کردند.

رژیم سوهارتو که حیاتش را با قتل عام نیم میلیون تن از کمونیستهای اندونزی آغاز کرده در بیست سال گذشته حمام خون گسترده ای در این کشور به راه انداخته است. این رژیم اخیرا در نظر دارد دامنه جنایتش را از مرزهای اندونزی فراتر برد و با رژیم فدریناند مارکوس، دیکتاتور فیلیپین در سرکوب جنبش چریکی نیرومند این کشور همکاری کند. زمینه سازی برای اجرای این طرح جنایتکارانه از جمله دلایل تشدید کارزار ضد کمونیستی در اندونزی است.

برای صلح علیه جنگ عبا زره را گسترش ندهیم

مردم آگاه اراک :

مردم خردمند اسلامی و سرزمین داران حامی آن در شرایطی بدین خود را، این جنگ ویرانگر پایان نمی دهند و عیناً در صدد صلح و صلح نترسان فرزان در برابر این مادمه درنگه را نشان آتش جنگ به سمتی نترسند. هر چه بیشتر در ایران هستند. منتظر مبارزه اشکار و پیکرانه رستی بدهنده های مردم علیه جنگ انزوری و خونریزیهای مسافرانانه رژیم خموشه اسلامی است که می توانند در برابر این بزرگترین جنگ تمام عظیمی مبارزه برینا می حفظ حکمت ارضن هر دو کشور هر را سازد.

مردم آگاه و بسیار اراک :

در هر شرایطی در روشیت، مسامحه، اعتمادناست و نظایرت را علیه جنگ، سیاستوارانه اماات جنگ از زبان رژیم سازمان دهنیم

هر اراکان سازمان فدائیان خلق ایران - اراک

حق تعیین سرنوشت، خواست عادلانه خلق های ایران است

بقیه از صفحه ۱

زندگی بخش عمده آخوندها با انقلاب بهمین دستخوش دگرگونی بسیار شد. آنان، که در روابط تنگ و حقیر حوزه‌های علمیه چیز سودمندی که بند زندگی اجتماعی بخورد فرا نگرفته‌اند، با انقلاب بهمین یکشنبه بر قدرت چنگ انداختند. سوار بر بنز ضدگلوله با فوج محافظان ژنرال بدست، آژیر کشان و برآژ خود را بهر سو شروع کردند.

آخوند باعتبار عری مغلولی که فقط برای خودش مفهوم است و مثنی احادیث و مرثیه‌ها لفظ عالم را یدک می‌کشد. عالمی که کمتر از هر آدم عامی از مسائل دنیا و زندگی سر درمی‌آورد. بیکاره و همه‌کاره. دیروز، فصل خرمن را رصد می‌کرد تا در کنار مالک و مباشر و ژاندارم بر سر روستائیان خراب شود و سهمی از کندم وی را بجیب زند. امروز، بر حسب موقعیت‌اش، والی محله، بخش و شهر و استان و کشور است. امروز کمتر کاری است که بدون رشوه و پارتی انجام پذیر باشد. و آخوندها برای هر معامله‌ای حاضر بپارتی، از گرفتن موافقت اصولی، وام و اعتبار بانک صنعت و معدن، اجازه ورود ماشین‌آلات و گشایش اعتبار ارزی بگیر تا ساختمان و تعمیر یک خانه کوچک. از رتق و فتق امور در محاکم شرع و اداره گذرنامه بگیر تا دفترچه بسیج و سهمیه شیر برای مادرانی که بچه‌های شیرخوارشان روی دستشان بیقراری می‌کنند. هیچکاری بدون پارتی و توصیه پیش نمی‌رود. هر یک به توصیه متناسب نیاز دارد. و هر توصیه‌ای نرخ خاص خود و واسطه خاص خود را دارد.

بدین علت است که بگردد بارگاه هر آخوند بر حسب موقعیت‌اش، حلقه‌ای از اوباش و فرست طلبان و بازاریان بسته شده است. آخوندهای متنفذ را، شبکه پیچیده‌ای از صاحبان صنایع، مقاطعه‌کاران، کارچاق‌کن‌ها، دست‌اندرکاران تجارت خارجی، عاملین انحصارات داخلی، مدیر عامل بانک‌ها، وزرا و معاونین، نمایندگان انحصارات خارجی و کمیته‌چی‌ها و حکام شرع و... همچون نگین انکشتی در میان گرفته‌اند.

حرص و آزمندی آخوندها سیری‌ناپذیر است. بیکاری و بیکارگی و اخلاقیات و فرهنگ بدوی‌شان بند از تمایلات و شهوات سرکوب شده‌شان برداشته است و لجام گسیخته در هر معامله‌ای بر سر جان و مال و ناموس مردم داخل می‌شوند. در میان آخوندها آنان که از عمق نفرت و خشم مردم باخبرند ریاکارانه به نعل و میخ می‌زنند و برای گریختن بموقع از خشم مردم، به پاسپورت بدون ریش و ژلفدار با مهر خروج و ویزای اقامت کشورهای اروپایی و امریکا دل بسته‌اند. اما چنین پاسپورت‌هایی نجات جان حقیر آنها را همانقدر تضمین می‌کند که قبلا برای جنایتکاران رژیم شاه تأمین کرد.

احسان بخش؛

والی گیلان، نماینده امید مستضعفان جهان

دردزمان شامخ‌ن، مدیرمدرسه‌دین و دانش رشت بود و با هزار تومان دیپلم می‌داد. دیروز به عکس‌هایی که با شامخ‌ن گرفته بود افتخار می‌کرد، اکنون به نمایندگی امام، با این عنوان گذاشتی، حکمران واقعی گیلان است. توصیه می‌نویسد. مشکل گشائی می‌کند. دست‌مسلح دارد. زندان و محکمه دارد، ضبط می‌کند و از ضبط درمی‌آورد. منصب می‌کند، عزل می‌کند. امتیازگشایش اعتبار ارزی می‌فروشد، برای

آخوندها: جهاد فی سبیل جیب

بانک‌ها توصیه می‌نویسد جواهرالسیمان و آهن و چایو برنج و... می‌نویسد، "هدیه" می‌گیرد و هزینه جنک تأمین می‌کند. برای اینهمه محبوب بازاریان عزیز، در نتیجه محبوب امام است. در جریان انتخابات خیرگان، جامعه‌مدرسین به‌خیمینی شکایت کرد که چرا احسان‌بخش را از نمایندگی اش خلع نمی‌کند. خیمینی پاسخ داد: "یکرا معرفی کنید که موقعیتی مثل او در گیلان داشته باشد. منم میدانم چه آدمی است. اما میدانید ماهانه چقدر پول جمع می‌کند و می‌فرستد چه کسی می‌تواند در گیلان اینکار را بکند. بمن معرفی کنید من هم فردایش حکم احسان‌بخش را لغو کنم".

جامعه مدرسین که از اینطرف ناامید شد، احسان‌بخش را به قم احضار کرد و تهدید کرد به انتشار عکس‌هایش در حال دست‌بوسی‌شاه و افشای روابطش با دربار و برملا کردن اسناد رشوه‌خواری‌اش. احسان‌بخش هم پاسخ داد که "بکنید، هزینه چاپ و نشر عکس‌ها را هم خودم می‌دهم. هرکاری هم از دستتان برمی‌آید بکنید. از نمایندگی امام تا زنده‌ام تکان نخواهم خورد!". آخر، آخوندها در بند و بست و دست‌بندی تبرخ‌افروان دارند. احسان‌بخش متحد رفسنجانی و احمدخیمینی است. و اینان حامی و متحد وی. در جریان انتخابات، جنک قدرت آخوندها در گیلان به تمامی شهرها و دهات و بخش‌ها کشیده شد. بازاریان برای احسان‌بخش سنک تمام گذاشتند. هزینه تبلیغاتی سنگین، بسیج اوباش، تقلب در جریه‌ها، درگیری‌ها، مساجد و فحش و فحش‌کاری در منابر و خطبه‌ها گفته شد که در آتموقع چپ‌شدن اتومبیل بنز ضدگلوله جناب فیض‌لاهیچی، قائم مقام امام‌گشائی در دیوان عدالت اداری و کاندیدای جامعه مدرسین، در راه رشت به رودبار توسط عوامل احسان‌بخش ترتیب داده شده است. احسان‌بخش آدمی است ضعیف‌الانفس، شک‌پرست و شهوتران. اما آنجا که تیغش ببرد، جانوری است درنده. آخوندهای دیگر نبایستی معترض باشند، زیرا که در این ویرگی‌ها کم و بیش مشترکند. اما بازاریان و سرمایه‌داران بی‌جهت طرفدار احسان‌بخش نیستند. او واقعا "مردم‌گاز" است. در این مورد نظر بازاریان محترم البته حجت است با وجود این گواهی یداله کهنسال سرمایه‌دار معروف رودسر برای رفع هرگونه شک و شبهه‌ای در مورد "مردمداری" احسان‌بخش نقل می‌شود.

یداله کهنسال فئودال سرمایه‌دار منطقه رودسر و کلاچای و واجارگاه است. بعد از انقلاب مدتی در زندان بود. زمینهایش مصادره شد. کارخانه چایوی را گرفتند. در سال ۶۰ با واسطگی باقری (برادر زن محمدی گیلانی) به گیلانی و از طریق وی به رفسنجانی معرفی شد و از طریق رفسنجانی به والی گیلان، احسان‌بخش، توصیه شد. یداله کهنسال برای محکم‌کاری از هر یک آنها توصیه‌ای دریافت کرد. زمینهایش را پس گرفت. برای جبران مافات، دوازده کارخانه چای در منطقه کلاچای و واجارگاه به اجاره وی درآمد. دو کارخانه‌چای در لاهیجان، نمایندگی تجارت تیر آهن کلاچای و اجاره‌گاه به انحصار وی گذاشته شد. ماهانه ۳۶ تن تیر آهن اجاره بساز بفروشی داده شد، از یداله کهنسال آنقدر دلجویی شد که شهردار کلاچای را، که البته

فامیل یکی از آخوندهای بانفوذ منطقه است، در محل کارش کتک زد و آیت اله هم به‌خاطر مصالح اسلام خاموش ماند.

بخاطر "انسان" دوستی احسان‌بخش، کهنسال بعد از آن همه جفاکاری آبی زیرپوستش رفته و اکنون از مراسم اسلام عزیز نزدیک چهل هکتار باغ چای بعلاوه چندین قطعه باغ مرکبات با حدود دو میلیون تومان محصول یرتقال دارد. چهارویلا برای چهارزنش در گیلان و یک ویلا برای زن صیغه‌ای پنجم، به‌بینه دستور شرعی کاملاً "رفایت شده است. زن پنجم با وجود اینکه از بستگان زن حبه الاسلام رفسنجانی است ولی صیغه است. کهنسال، همچنین یک پمپ بنزین کلاچای و دو پاساژ در کلاچای، یک فرش فروشی و چند مغازه در واجارگاه، دو پاساژ در رحیم‌آباد و چندین قطعه شالیکاری نیز... دارد. البته همانطوریکه حدس می‌زنید "انسانیت" مسری است. کهنسال هم از این قاعده مستثنی نیست و تحت تاثیر "انسانیت" احسان‌بخش قرار گرفته است. هر هفته یکبار خدمت احسان‌بخش میرسد. با هدایای ناقابل‌هرچند وقت یکبار هم آقا زحمت می‌کند و اسکورت مفصل‌اش از شهرنایی و راهنمایی و سپاه و بسیج به کلاچای و واجارگاه نزول می‌فرماید برای تجدید دیدار و صرف بوقلمون و خوتکافسنجان و ماهی و مخلقات. از انصاف نباید گذشت که احسان‌بخش هم سنک تمام می‌گذارد. غذای ده نفر را به تنهایی می‌خورد و برای رفع خستگی دود و دمی راه می‌اندازند و چندپکی باوافتور منبت کار صرف می‌کند.

حسین لات: جنک جنک تا پیروزی!

حسین لات از طرفداران سرسخت شعار جنک جنک تا پیروزی است.

حسین لات فریدیست از اعماق اجتماع، بزرگ شده در میان کسانی که انحطاط ناشی از روابط سرمایه‌داری آنها را به حاشیه، آنجا که قانون جنگل حکمفرماست، پرت کرده است. در میان آنانی که یا باید بترسند یا دریده شوند. حسین لات جزو خطرناک‌ترین درندگان است. از زندگی در منحنی ترین روابط اجتماعی فرار گرفته است که در زندگی کزک را با حیل‌گری رویا درآمیرد.

حسین نورعلی پور، معروف به حسین لات، از اوباش گسگر محله از توابع رودسر بود. شهر به چاقوکشی و لواط و باج‌گیری. ۱۹ سال داشت که با ده تومان راهی تهران شد. حالا ۱۰ سال دارد. از عملگی شروع کرد، بعدگذاشتی دررگان و بجنورد، سپس کارگری در یک شرکت راهسازی در تبریز. در آنجا با قاجاقچیان افغانی تریاک و هروئین آشنایی بهم‌رزو نمود. با داخل شدن در قاجاق تریاک و هروئین کارش سرعت بالا گرفت. از خرید دستگاههای راهسازی تا تاسیس شرکت ساختمانی و بازرگانی خارجی و اندوختن سرمایه‌ای کلان را یکشنبه علی‌کرد.

اول سال ۵۷: مؤذگانی که گریه شد عابد!

باصد هزار تومان پول برای کمک به "فقرا" خدمت حجت‌الاسلام محفوظی رسید. حاج‌آقا محفوظی یاز نردیک آیت‌اله خیمینی است که از سال ۴۲ به نمایندگی از جانب خیمینی، پول‌های جمع‌آوری شده را حسابرسی می‌کرد، و شهریه آخوندها را پرداخت می‌کرد. وی این سمت را تا سال ۵۸ عهده‌دار بود و بعد آنرا به پسندیده واگذار کرد.

رشته دوستی حسین لات با حاج‌آقا، همچون رشته بقیه در صفحه ۹

آخوندهاها...

مدت سیاری از اوباشان و غارتگران با دیگر آخوندها، سرعت تحکیم شد. حسین لات با ماشین‌اش حاج‌آقا را در سفرهایش به قم و شیراز و کیلان همراهی میکرد. در مجالس آخوندها شرکت میکرد و پیوندهایش با دیگر آخوندهای متنفذ گسترش میداد. حسین لات برای حاج‌آقا حکایت فرقه خوریباش را تعریف میکرد و پای نصحت وی می‌نشست. سواختواندن و نوشتن ندارد. به زحمت امضا میکند، اما در تمام بانک‌های ایران حساب بانکی دارد. مثل ربک پول خرج می‌کند. سیار عقده‌ای است. همیشه یک کف پر پول همراه خود دارد. خودش میگوید ۶۰۰ میلیون تومان اعتبار بانکی پیش دولت دارد. میگوید که عاشق حاج‌آقا است نه عاشق انقلاب اسلامی. ابایی ندارد که جلوی حاج‌آقا به آخوندهای دیگر بدویبراه بکشد و به انقلاب هم چنین. حاج‌آقا همه را به حساب سادگی و صداقت وی می‌گذارد. آخر اساس، منافع مشترک است. حاج‌آقا لب تو کند حسین لات جگ می‌کشد. خرج احداث ساختمان حوزه علمیه رودسر را می‌دهد، برای مساجد رودسر و روستاها سنج و زنجیرو طبل و لباس بخرد و پول خیرات عاشورا و شبهای احیا را می‌دهد و به جیبه‌ها کمک می‌کند و حاج‌آقا هم خوش حساب است، برای حسین لات توصیه می‌نویسد، تعهدوی رابه انقلاب اسلامی تضمین می‌کنند و هر جا که از

خودش کاری ساخته نباشد، بدیگران معرفی و توصیه اش می‌کند. از انصاف نباید گذشت که توصیه‌های حاج‌آقا بسیار پولساز است. پولی‌زیان، زبان مشترک حاج‌آقاها و حسین لات هاست. برای ایست که حسین لات مرید حاج‌آقا است. و حاج‌آقا مرید حسین لات. حسین میگوید به هیچ چیز اعتقاد ندارم جز حاج‌آقا. برای حج ثبت نام کرده برای سال ۶۵، به حاج‌آقا می‌گوید بروم حج، بریش می‌گذارم و کارهای بد را برای همیشه ترک می‌کنم. اما بدیگران میگوید بطری و سکی به بغل می‌خواهم طواف کعبه کنم تا بدبینم شک می‌شود یا شک! مجلس آرائی حسین لات در محفل آخوندها و مقامات طراز اول جمهوری اسلامی بسیار تماشایی است. یکبار در تهران در جلسه‌ای که موسوی نخست‌وزیر و ناخنی نوری وزیر کشور و صد البته جمعی از "فلافل و طلا" دیگر حضور داشتند حسین لات برای موسوی، گشسته برضی از چهره‌های سرشناس جمهوری اسلامی را روی می‌کشد. تعریف می‌کند که چگونه به همراه آخوندی که در کیلان کبکبه و دیدبه‌ای دارد، با اتفاق هم کنار دریا می‌رفته‌اند و مادیان می‌گرفته‌اند... چگونگی عمل را با آب و تاب بسیار شرح میداد. حصار از خنده رود میر شده بودند. آخر از این حرفها خیلی خوششان می‌آید. از هر چی بکنیم فرهنگ حسین لات و زبان حسین لات با فرهنگ و زبان آنان ریشه مشترک دارد. آن آخوندها حجت الاسلام سینحس صادی است؛ نماینده امام در جیاد سازندگی استان کیلان و رئیس دفتر تبلیغات اسلامی، با چند پیست خودروی بدیگر. حسین لات اکنون شرکاتی دارد همانند خودش حسن نوید و مهدی برهان. حسن نوید نماینده وسایل بدکی کاترپیلاز از امریکاست. در آستانه جریان اشغال سفارت و تحریم اقتصادی حدود ۲۰۰ میلیون تومان لوازم بدکی به کاترپیلاز

فشارش داده بود. بعد از تحریم امریکا، پدنی در توقیف کاترپیلاز ماند و سفارتات ترسید. در سال ۶۱ قیمت لوازم بدکی سرسنگ می‌زد، از طریق حسین لات، دست به دامن حاج‌آقا می‌شود. حاج‌آقا من من می‌کند، ظلت آن بود که رجایی بخشنامه‌ای داده بود که از امریکاجنس نمی‌خریم. این بخشنامه را نتوانست لغو کند. حاج‌آقا بدلیلی نمی‌خواست چنین وساطتی بکند. حسین لات میگفت اگر این کار گرفتن وسایل جور شود حاضرم ۲۰۰ میلیون تومان پول بدهم. کاترپیلاز موافق فرستادن وسایل است. با آخره تلاش حسین لات و شرکا و واسطه‌ها در سال ۶۳ به نتیجه رسید. بخشنامه قبلی لغو شد و اجازه بازگشتی به امریکا صادر شد. شرکت حسین لات هم وسایلش را که حالا بیابش چندین برابر شده بود دریافت کرد. لاند واسطه‌ها هم اجرت و واسطه‌شان را به نرخ روز چندین برابر گرفتند.

شریک دیگر حسین لات، مهدی برهان سرمایه‌داری است از نستانگاه فاهیل مشهور امریکایی. حسین لات میگوید که برهان حداقل ۵۰ میلیون دلار در بانکهای سوئیس دارد. سال ۶۱ حاج‌آقا برای جلب موافقت استادان خارج از کشور، به امریکارفته بود. در این سفر مهدی برهان را راضی کرده، ایران برگردد. سال ۶۲ برهان به ایران برگشت. دولت ایران برای حفظ امنیت وی و سرمایه‌اش در ایران به دولت اتریش تضمین داده است. برهان پس از بازگشت به ایران به توصیه حاج‌آقا یک شرکت سهامی با اتفاق حسین لات و حسن نوید تأسیس می‌کند. در زمانی که موافقت اصولی بی‌چوجه صادر نمی‌شد به توصیه حاج‌آقا یک موافقت اصولی از طرف وزارت صنایع سنگین برای حسین لات و شرکا صادر میشود. ۵۰ هکتار زمین در اختیارشان گذاشته میشود، در اتوبان تهرانی تهران پس از پنج بنزین در شمال و جنوب حاده. هنگامیکه عملیات ساختمانی کارگاههای کوچک به دلیل کمبود مصالح کاملاً متوقف شده بود، دهیاتان سیمان و تیر آهن می‌گیرند، البته حاج‌آقا پشت سرهم توصیه می‌نویسد به امام جمعه قزوین به استاندار زنجان به حرکتی که لازم است. نام شرکت: شرکت ایران دیرلساز، ضما ۵۰۰ میلیون تومان وام نیز از طرف بانک صنعت و معدن در اختیار شرکت قرار می‌گیرد. صد البته با تویید! در جمهوری اسلامی توصیه بسیار کارساز است و بدون آن هیچ کاری پیش نمی‌رود. توصیه هم نرخ خود را دارد. آفران انصاف نباید گذشت که جمهوری اسلامی با دستگاه بسیار عریض و طویل اداری و لشکری از آخوندها با مناصب گوناگونش خرج بسیار دارد! زندگی کن سگذار "لبگران" نیز زندگی کنند! این وسط اگر مرده از فلاکت و ویرانی جان به لباندا یکی نیست حک. جنگ تا پیروزی!

تشریحات آخوندها

آخوندها خوش می‌شیرانند. از هر فرستی برای تفریح استفاده می‌کنند. تفریح عمده‌شان خوردن است. خسته می‌شوند اما سیر نمی‌نمایند. در رودسر آدمی هست بنام محمد حسن اسماعیلی همین بیکاره‌ای است شهره به الواسی و قمار بازی.

بر اساس طرح برنامه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق؛
برای استقرار دموکراسی خلقی، شرکت آگاهانه و همه جانبه مردم در تعیین سرنوشت خویش، شرط بنیادین برقراری حاکمیت دموکراتیک خلق است. "طرح برنامه" بر "تأمین اصل جدایی دین از سیاست" توسط حاکمیت دموکراتیک خلق بعنوان یکی از اقدامات ضروری جهت تضمین شرکت مردم در تعیین سرنوشت خویش تأکید دارد.

زمین از آن کسانی است که روی آن کار میکنند

قسمتی از اعلامیه کمیته ۱۹ بهمن سازمان فدائیان خلق ایران

مردم! پایان جنگ و اختناق در گرو عزم و رزم انقلابی شماست، بپاخیزید!

هم میبمان آگاه و مبارز!

بدنبال حرکت اعتراضی و انقلابی مردم گوی سیزده آبان رژیم به وشت و تناقض گوئی افتاد و بار دیگر باندهای جنایتکار خود را به جان مردم انداخته اما علیرغم دستگیری و کشتار مردم سیزده آبان و جولان باندهای تیپکار نه تنها مردم مرموب نشده اند بلکه خشم و مبارزه انقلابیشان شعله ورتر گشته است.

هم میبمان!

اکنون امواج توفنده اعتراضات و مبارزات مردم علیه جنگ و جنایات رژیم تمامی کشورمان، از جمله شهرهای باختران، همدان، بروجرد، اراک، تبریز و ... را فرا گرفته و حاکمیت غرق در بحران و بن بست جمهوری اسلامی را بیش از پیش به هراس و وحشت مرکباری انداخته است. خشم و مبارزات شما توده های نازی آباها، خانی آباها، دولت آباها، افسریه ها، سیزده آباها و ... است که سرانجام به طوفان انقلاب تبدیل خواهد شد و رژیم جمهوری اسلامی را درهم خواهد شکست. مردم، پایان جنگ و اختناق فقط و فقط در گرو عزم و رزم انقلابی شماست. بپاخیزید! برای قطع جنگ و نابودی رژیم و تحقق صلح، کار و آزادی در هر کجا که هستید متحد و متشکل مبارزه کنید.

در هر شرایط و موقعیت مناسب تمامی اشکال اعتراضات و مبارزات را به تظاهرات ضدجنگ و ضد رژیم تبدیل نمائیم، آنها را گسترش دهیم و سازماندهی کنیم.

سازمان فدائیان خلق ایران - کمیته ۱۹ بهمن

گرامی باد خاطره رفقای شهید مرداد ماه

- محمد صفاری آشتیانی
- عباس جمشیدی رودباری
- عبدالله سعیدی بیدختی
- جهان بخش پایدار
- محمد رسول عزیزیان
- زین العابدین رشتچی
- مرتضی (امیر) فاطمی
- یعقوب (امیر) تقدیری
- قربانعلی پورنوروز
- هرمز گرجی بیانی
- حالی حالی زاده
- مهدی فضیلت کلام
- یوسف کشی زاده
- غلامرضا بانزاد
- حسین الهیاری
- فریدون شافعی
- ونداد ایمانی
- سعید میرشکاری
- افرامرز شریفی
- فیروز شگری
- فیروز صدیقی
- عبدالله قزل
- احمد زبیرم
- فرخ سپهری

کمت مالی به سازمان فدائیان خلق ایران یک وظیفه انقلابی است

کدهای مالی خود را به حساب زیر واریز نمائید
BANQUE C.L
N°: 85894 J
M^{me} FERESHTEH. F
AGENCE 461
PARIS FRANCE

با ما مکاتبه کنید!

KAR BOX 7082
S-17107 SOLNA
SWEDEN



O.I.P.F.
P.O. BOX 516
LONDON SW9,9JW
ENGLAND



پیش بسوی تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران

اخباری از جهان

اتحاد شوروی

گسترش ارتباط نزدیک و مستقیم رهبران و توده ها

میخائیل گورباچف، دبیرکل ح.ک.ا.ش. پس از دیدار با کارگران و مردم مسکو، لنین گراد و کیف، ماه گذشته از شهر مینسک، پایتخت بلوروسی بازدید کرد و با مردم این شهر گفتگو نمود. در این دیدار گورباچف به تشریح محور اصلی سخنرانی های خود یعنی ضرورت انجام سریع تحولات جاری در عرصه های مختلف پرداخت. او مفهوم این تغییرات را چنین مشخص کرد: "هدف اصلی تغییرات انجام شده در سطوح سیاسی و اقتصادی جاری در اتحاد شوروی، و نیز تغییرات در زمینه کارها، عبارت است از سرعت بخشیدن به حل مسائل رشد اقتصادی و اجتماعی کشور، بالا بردن نقش رهبری حزب در همه بخش های اقتصاد و فرهنگ، گورباچف به کسانی که در برابر وسعت و دامنه تغییرات دچار تردید و دودلی می شوند و از خود محافظه کاری نشان می دهند هشدار داد و گفت: "وظایف ما بسیار بزرگ اند و به نحوی اساسا نوین فرمولبندی شده اند. من این سؤال را شنیده ام: آیا ما کمی تندتر از آنچه باید پیش نمی رویم؟ خوب، باید گفت نه! ما در کمیته مرکزی خیلی درباره این مساله بحث کرده ایم. شکل دیگری از حرکت، مثلا حرکتی آرام تر برای ما مناسب و شایسته نیست. این ضرورت های مبرم موجودند که چنین رفتاری را از ما طلب می کنند."

این نوع دیدارها یکی از خصوصیات سبک جدید رهبری ح.ک.ا.ش. را نشان می دهد. و آن تاکید بر گسترش ارتباط نزدیک و ملموس میان رهبران و توده ها و طرح صریح تر و روشن تر مسائل با آنهاست. این سیاست پشتیبانی مردم اتحاد شوروی را جلب کرده است.

اسرائیل
اعتصاب سراسری و تظاهرات ضد دولتی

ماه گذشته يك و نیم میلیون نفر از مردم اسرائیل، که تقریباً کل جمعیت فعال کشور را تشکیل می دهند، دست به اعتصاب سراسری زدند تا بدین وسیله مخالفت خود را با برنامه اقتصادی "اضطراری" ابراز دارند. این برنامه ریاضت کشانه، بار و هزینه سیاست های نژادپرستانه و تجاوزکارانه صهیونیستها را بدوش زحمتکشان منتقل می کند. همچنین تظاهرات وسیعی در مناطق فقیرنشین اورشلیم و تل آویو صورت گرفت و به درگیری تهرآمیز با پلیس منجر شد و دهها نفر دستگیر شدند.

این چهارمین برنامه ریاضت کشانه ای است که از پاییز گذشته به اینسو به اجرا درمی آید. برنامه اضطراری حاضر عمدتاً شامل ۱۸ درصد کاهش پول اسرائیل، حذف سوبسید مایحتاج اولیه مردم که قیمت آنها را ۶۰ درصد بالا می برد، ۱۰۰ درصد افزایش قیمت حمل و نقل، ۲۷ درصد افزایش قیمت بنزین و ۱۷ درصد افزایش قیمت سایر محصولات می شود. نرخ افزایش تورم سالانه در اسرائیل ۴۰۰ درصد است.

علاوه بر این، دولت اسرائیل بودجه غیرنظامی را ۷۵۰ میلیون دلار دیگر کاهش داده است که باعث خواهد شد ۱۰۰۰۰ نفر از کارکنان اخراج شوند و خدمات اجتماعی کاهش یابد. این در حالی است که بودجه نظامی که خرج اهداف تجاوزکارانه اشغال سرزمینهای دیگران و نظامی کردن هرچه بیشتر زندگی مردم می شود، ثابت مانده است.

این اقدامات خشم شدیدی را در بین ساکنان محلات فقیرنشین اورشلیم و تل آویو برانگیخته است. تظاهرکنندگان در خیابانها لاستیک هائی را آتش زدند و به مقابله با وحشیگری های پلیس برخاستند. بعضی از شعارهای تظاهرات بقرار زیر بود: "مرك بر پیز"، "كار و نان برای همه"، "مرك بر دولت پیز - شامیر"، "اسرائیل، دولت پلیسی"، "مرك بر قوانین اضطراری"، "پول کمتر برای تسلیحات و جنگ، پول بیشتر برای خدمات اجتماعی".